



## تلقی هنری مولوی از قرآن و حدیث در کلیات شمس

دکتر بدریه قوامی<sup>۱</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج

تاریخ پذیرش: ۹۱/۵/۳۱

تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۹

### چکیده

در معارف اسلام و ادبیات مسلمانان، قرآن و حدیث دو منبع غنی و سرشار اولیه‌اند که در طول تاریخ همواره شاعران و نویسندگان از آنها الهام گرفته‌اند. مولوی از جمله شاعران زبان فارسی است که به شیوه‌ای هنرمندانه از آنها بهره برده است. گزینش و انتخاب هنری بعضی آیات و احادیث، مولوی را بیش‌تر از شاعران دیگر در پیوند با مخاطب موفق ساخته است؛ این مسئله به غزلیات مولوی صورت ویژه و متفاوتی در مقایسه با غزلیات شاعران دیگر بخشیده است. هر چند این شیوه‌ی کاربرد، در شعر سنایی و عطار هم دیده می‌شود، اما در کلیات شمس بسامد چشم‌گیری دارد و از تنوعی خاص برخوردار است،

---

1. badriqavami@gmail.com

یعنی گاهی مولوی در الفاظ آیات و احادیث و یا در مفهوم آنها تصرف کرده است و گاهی آیه یا حدیث را در معنایی غیر از معنای حقیقی خود به کار برده است. هنر ویژه‌ی مولوی در نوع تلفیق این عبارات با دیگر کلمات شعر، و ساخت ترکیبات وصفی و اضافی است. نگارنده در این مقاله به عنوان نمونه، اشعاری از کلیات شمس را مورد بررسی قرار داده و نوع استفاده‌ی شاعر از آیات و احادیث و بازتاب هنری آنها را نشان داده است تا بعضی از جلوه‌های هنری غزل مولوی را از دیدگاه زیباشناسی برای مخاطبان آشکار کند.

### کلیدواژه‌ها: آیات و احادیث در ادبیات فارسی، غزل عرفانی، هنر

شاعری، مولوی، کلیات شمس.

### مقدمه

اندیشه‌های مبتنی بر دین در شعر همه‌ی شاعران زبان فارسی به نوعی بازتاب داشته است و شاعران بنا بر نوع تربیت، اخلاق فردی، گرایش‌های فکری، زمینه‌های اجتماعی و سیاسی و... به صورت‌های مختلفی از دین الهام گرفته‌اند، اما جا دارد که از این حیث شعر بعضی از شاعران مورد بررسی دقیق علمی قرار گیرد و میزان تأثیرپذیری و پای‌بندی آنان شناسایی شود.

قرن‌های ششم و هفتم که دوران شکوفایی اندیشه‌های علمی و دینی اسلامی محسوب می‌شود، قوت تأثیر آن در آثار شاعران نیز نمایان است. شمیسا در *سبک‌شناسی* نثر نوشته است: «استفاده از آیات و احادیث در نثر و نظم پارسی از قرن چهارم تا نیمه‌ی اول قرن پنجم در حدی که در رساندن معنای کلام مفید واقع شود، استفاده می‌شده و بعد از آن، از نیمه‌ی اول قرن پنجم به بعد و با تسلط سلطان محمود بر ری (که باعث اختلاط مردم خراسان و عراق می‌شود و تأثیر پذیرفتن این هر دو از یکدیگر در تمامی زمینه‌ها) توجه آنان به صوفیان و حکومت بغداد، رواج زبان عربی و توجه به معارف اسلامی و تأسیس مدارس علمی و خانقاه‌ها، همه و همه باعث می‌شوند که تغییراتی در نثر و نظم حاصل شود، که یکی از بارزترین این تغییرات استفاده از آیات و احادیث هم در حوزه‌ی معنایی و هم در جهت

آراستن کلام در حدی متعارف و خالی از تکلف است (شمیسا، ۱۳۸۲: ۷۶-۷۷). آیات و احادیث به شیوه‌های متفاوتی در شعر فارسی آمده است؛ گاهی شاعران به بیان بخشی از آیه یا حدیث پرداخته‌اند؛ گاهی به آوردن مفهوم آیه و حدیث در ضمن بیت اشاره کرده‌اند و بالاخره گاهی سخن آن‌ها تنها به آیه یا قصه‌ای قرآنی تلمیح دارد. در میان انواع شعر فارسی، آیات و احادیث در شعر عرفانی و تعلیمی جایگاه خاصی دارند؛ و اصولاً طبیعت شعر تعلیمی به گونه‌ای است که شاعر ناگزیر است بسیاری از الفاظ، تعبیرات و اصطلاحات قرآنی را در کلام خود به کار برد.

سنایی (م: ۵۳۸ ق) به دلیل الفت کم‌نظیری که با قرآن و معارف دینی داشته است، در حدیقه با هنرمندی تعدادی از آیات و احادیث را در شعر خود به کار برده است؛ از جمله:

ای که در بند صورت و نقشی بستهی استوی علی‌العرشی<sup>۱</sup>

(سنایی، ۱۳۷۷: ۶۵)

همّتش الرفیق الاعلی<sup>۲</sup> جوی عزّتش لا نبی بعدی<sup>۳</sup> گوی

(همان: ۱۹۷)

چنان که ملاحظه می‌شود، سنایی با استفاده از آیات و احادیث ترکیب می‌سازد: «الرفیق الاعلی جوی» و «لا نبی بعدی گوی»، و در شعر او نمونه‌های فراوانی می‌توان از این دست یافت.<sup>۴</sup>

پس از سنایی، به تدریج ورود آیات و احادیث آن چنان در شعر فارسی توسعه یافت که در شعر شاعرانی نظیر خاقانی (م: ۵۹۵) نیز حضور چشم‌گیری دارند. ذهن خاقانی آن چنان در مفاهیم قرآنی فرو رفته که در بسیاری از اشعار او نشانه‌ای از آن دیده می‌شود:

گر سرّ یوم یحیی<sup>۵</sup> بر عقل خوانده‌ای پس پایمال مال مباش از سر هوا

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۴)

زید چون در خدمت احمد به ترک زن بگفت نام باقی یافت آنک آیت لَمَّا قَضَى<sup>۶</sup>

(همان: ۲۲)

گاهی آیات و احادیث در شعر خاقانی آن چنان حل شده است که به سختی می‌توان آن را یافت:

دزّه‌ی خاک درش کار دو صد درّه کرد راند بر آن آفتاب بر ملکوت احتساب

لاجرم از سهم آن برربط ناهبید را بند رهاوی برفت، رفت بریشم ز تاب

(همان: ۴۴)

که به حدیث «ان الله امرنی ان امحق المزامیر و الکیارات و المعازف<sup>۷</sup>» (خدای تعالی مرا فرمود تا آلات موسیقی و وسایل طرب از قبیل نی‌های نوازندگی و بربطها را نابود کنم) اشاره دارد.

عطار (م: ۶۱۸) در دیوان و در مثنوی‌هایش بارها از آیات و احادیث بهره برده است، این عبارات در زبان نرم و ملایم عطار، جلوه‌ی زیبایی‌تری یافته است و مخاطب تفاوتی میان کلمات شعر و تعبیر قرآن و حدیث احساس نمی‌کند:

چون لعمرك<sup>۸</sup> تاج آمد بر سرش      کوه حالی در کمر شد بر درش  
(عطار، ۱۳۸۴: ۲۴۸)

چون ز قوسش تیر پران آمدی      قاب قوسینش<sup>۹</sup> ثناخوان آمدی  
(همان: ۴۰۸)

عطار این شیوه را در غزل نیز به کار برده است:

ساقی جام الست<sup>۱۰</sup> چون و سقا هم<sup>۱۱</sup> بگفت      ما ز پی نیستی عاشق هست آمدیم  
(عطار، ۱۳۸۰: ۴۹۵)

علاوه بر این‌ها در قرن هفتم سعدی (م: ۶۹۰) نیز در آثار خویش به ویژه در دو اثر تعلیمی گلستان و بوستان، بارها آیات و احادیث را اقتباس کرده است: اگر در سیاق سخن دلیری کنم، شوخی کرده باشم و بضاعت مزجاء<sup>۱۲</sup> به حضرت عزیز آورده (سعدی، ۱۳۷۷: ۵۶).

خزینہ‌ی بیت المال لقمه‌ی مساکین است، نه طعمه‌ی اخوان الشیاطین<sup>۱۳</sup> (همان: ۶۸)  
به کردار بدشان مقید نکرد      بضاعات مزجاتشان رد نکرد  
(سعدی، ۱۳۷۵: ۲۰۰)

سعدی گاهی با توجه به آیتی از قرآن، عبارت خود را می‌پردازد: ایجاز سخن را مصلحت دید تا مر این روضه‌ی غنا و حدیقه‌ی غلبا<sup>۱۴</sup> را چون بهشت هشت باب اتفاق افتاد (سعدی، ۱۳۷۷: ۵۷)

در این جا «حدیقه‌ی غلبا» مأخوذ است از سوره‌ی عبس آیه‌ی ۳۰، که نویسنده با نوعی اقتباس، ذهن خواننده را به جانب آیه نیز سوق می‌دهد.

از آن جا که مولوی شیفته‌ی فرهنگ اسلامی بود و بیش‌تر عمر خود را به تحصیل و تدریس علوم اختصاص داد که منابع اصلی آن به زبان عربی بود؛ واژه‌ها و ترکیبات عربی در نثر و نظم او بسیار است و از آن جا که او بیش‌تر به معنی می‌اندیشید تا به لفظ، فارسی و

عربی بودن کلمات چندان تفاوتی برای او نمی‌کند و رسایی پیام در آن‌ها بیش‌تر لحاظ می‌شود.

تأثیر زبان عربی در شعر مولوی آن چنان است که مولوی در کلیات شمس ۸۷ غزل عربی و ۱۸ رباعی عربی دارد و این غیر از ابیات و مصراع‌های عربی است که در لابه‌لای اشعار فارسی مثنوی و دیوان آمده است. مولوی چه در شعر و چه در نثر از تمام امکانات معنایی جهت رساندن مقصود خود بهره برده است؛ وی می‌کوشد تا در کمترین کلام، بیش‌ترین معنا را بیاورد. چنین نگرشی شیوه‌ی تازه‌ای در لفظ و معنا می‌طلبد و سبب می‌شود مفاهیم متنوع را آن چنان بگوید که دیگران نگفته باشند.

مولوی هیچ‌گاه از آیات و احادیث به عنوان آرایش در کلام خود بهره نگرفته است، کلمات و عبارات، فارسی و عربی، اصل سخن شاعرند، و هر یک به تناسب خود سهیم‌اند، وقتی قصد او تفهیم معنی به مخاطب است؛ برای این تفهیم، ظاهر کلام نیز آراستگی پیدا کرده است. استفاده از عبارات عربی، به ویژه آیات و احادیث هیچ‌گاه به شکل جزئی زائد نیامده است و به سیاق سخن و زیبایی آن لطمه‌ای وارد نشده و در عوض کاملاً طبیعی جلوه کرده است.

درباره‌ی جایگاه آیات و احادیث در کلیات شمس، بر اساس جست‌وجوهای نگارنده تاکنون به شکل مستقل و کامل مطلبی نوشته نشده است؛ هر چند به صورت پراکنده در بعضی آثار اشاره‌هایی شده است؛ استاد زرین‌کوب در سرنی، بخش کوتاهی درباره‌ی کثرت لغات و تعبیرات قرآنی مثنوی آورده است.<sup>۱۵</sup> خانم آنه ماری شیمل در شکوه شمس در بخش «خیال‌بندی قرآن» به بازتاب آیات و احادیث اشاره کرده است؛ اما بیش‌تر ناظر به مثنوی و تلمیحات داستان‌های پیامبران است.<sup>۱۶</sup> استاد پورنامداریان هم در داستان پیامبران در کلیات شمس از استفاده‌ی مولوی از آیات و احادیث به شکل تلمیح یاد کرده است. حسن حیدری نیز در مقاله‌ای با عنوان «کلام پروردگار در غزلیات خداوندگار مولانا» به نحوه‌ی انعکاس لفظ و معنای آیات قرآن در غزلیات شمس پرداخته است و انواع اقتباس و تلمیح را بررسی کرده است.<sup>۱۷</sup> لذا نگارنده لازم دید تا ضمن بررسی دیدگاه سایر پژوهشگران، تحقیق مفصّلی در باب جلوه‌های هنری آیات و احادیث در کلیات شمس انجام دهد و بعضی از شگردهای مولوی را در حوزه‌ی کاربرد آن‌ها نشان دهد؛ شگردهایی که به وضوح می‌توان هنر زبانی شاعر را در آن‌ها یافت.

قرآن دیبایی دورویه است؛ بعضی ازین روی بهره می‌یابند و بعضی از آن روی، و هر دو راست است؛ چون حق تعالی می‌خواهد که هر دو قوم از او مستفید شوند (فیه ما فیه: ۱۶۵)

### جایگاه آیات و احادیث در آثار مولوی

کثرت نسبی لغات و تعبیرات مأخوذ از قرآن و حدیث در آثار مولوی، ناشی از توکل مولوی در قرآن و سنت است؛ استاد زرین‌کوب و فور این گونه تعبیرات را سعی مولانا در «تطبیق مقالات صوفیه با معانی قرآنی» (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۱۸۵/۱) می‌داند. با این همه در باب جواز تضمین آیات قرآنی در شعر، بعضی اظهار تردید کرده‌اند و مناقشه‌ی معروف قانعی طوسی با مولانا در باب شعر سنایی<sup>۱۸</sup> هم به همین معنی مربوط است:

«روزی حضرت مولانا... در مدرسه نشسته بود، از ناگاه ملک الشعراء قانعی... با جماعت اکابر... درآمدند... قانعی گفت که بنده سنایی را هرگز دوست نمی‌دارم از آن که مسلمان نبود. فرمود که چه معنی که مسلمان نبود؟ گفت: از برای آن که آیات قرآن مجید را در اشعار خود تضمین کرده است و قوافی ساخته. حضرت مولانا به حدت تمام قانعی را در هم شکسته فرمود که خمش کن؛ چه جای مسلمانی... او از کونین مسلم بود» (افلاکی، ۱۳۶۲: ۲۲۱/۱).

غلبه‌ی فضا و هوای قرآنی بر ذهن مولانا سبب شده است که گاهی استفاده از آیات بیش‌تر از یک بیت باشد؛ گاهی معنی حقیقی آیه را اراده نکرده؛ بلکه آن را در معنای مجازی به کار برده است و گاهی نیز در الفاظ قرآنی تصرف کرده است؛ از جمله «استثنا» در معنی «ان شاء الله گفتن» که از آیه‌ی «و لا یستثنون» (قلم: ۱۸) مأخوذ است:

ترک استثنا مرادم قسوتی است      نی همین گفتن که عارض حالتی است

(۴۹/۱)<sup>۱۹</sup>

و یا تعبیر «الحاق ذریات» را از «أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» (طور: ۲۱) گرفته است:

منتظر می‌باش آن میقات را      صدق دان الحاق ذریات را

(۳۸۹۷/۵)

گاهی عبارت قرآنی در نقش‌های دستوری ظاهر شده است و مولوی آن را در معنایی

غیر از معنای ظاهری خود به کار برده است:

رَبَّنَا اَنَّا ظَلَمْنَا<sup>۲۰</sup> گفت و آه      یعنی آمد ظلمت و گم گشت راه

(۱۲۵۴/۱)

تا بخارای دگر بینی درون      صف دران در محفلش لایفقهون<sup>۲۱</sup>

او حملناهم بود فی البر<sup>۳۲</sup> و بس آن که محمول است در بحر اوست کس  
(۱۲۹۳/۵-۱۲۹۴)

البته گاهی تلفظ واژه‌های عربی دگرگون می‌شود:

بهر این فرمود یزدان ای پسر کل یوم هو فی شأن<sup>۳۳</sup> ای پسر  
(۱۸۲۱/۱)

گاهی با جزئی از آیه و کلمات قرآنی ترکیب‌های بدیعی ساخته شده است؛ به عنوان مثال «بگ»، کلمه‌ای ترکی، را با بخشی از آیه‌ی قرآنی ترکیب می‌کند و «آدم» را «عَلَم» الاسما بگ<sup>۳۴</sup> می‌گوید.

بوالبشر کو عَلَم الاسما بگ است صد هزاران علمش اندر هر رگ است  
(۱۲۳۴/۱)

شخصیت‌های مثنوی که به نحوی باز خود مولوی محسوب می‌شوند، به اقتضای جریان سیال ذهن، به نقل آیات و احادیث می‌پردازند؛ در قصه‌ی اعرابی درویش و ماجرای زنش با او، هر دو مکرر به قرآن و حدیث استناد می‌کنند. گاهی بعضی آیات و احادیث از زبان کسانی به بیان می‌آید که پیش از عهد رسول می‌زیسته‌اند (رک: داستان موسی و شبان). آیات و احادیث در مثنوی در خلال گفتگوها، به گونه‌ای کاملاً طبیعی در زبان مولوی آورده شده است و هرگز کلام را از عادی بودن خارج نمی‌کنند.

مولوی در آثار منثور خود نیز بارها از آیات و احادیث بهره گرفته است:

از اقربا لم یلد و لم یولد هیچ کس به او راه نیافت الاّ به بندگی الله الغنی و انتم الفقرا

(فیه ما فیه: ۱۷۱)

### بازتاب هنری آیات و احادیث در کلیات شمس

کلیات شمس از نظر نیروی تخیل و آفرینش لغات و ترکیبات یکی از غنی‌ترین نمونه‌های شعر فارسی است؛ اگر واژگان، زبان و تعبیر مولوی در این اثر با همه‌ی شاعران متفاوت است، بدان سبب است که عالم اندیشه و احساس و تخیل وی به شکل دیگر است.

رفتار تازه با زبان در شعر کلاسیک فارسی، تحت تأثیر تجربه‌های روحی و هیجان‌های شدید عاطفی در غزل‌های عارفانه رخ داد و به وسیله‌ی مولوی به کمال تشخص خود رسید؛ در بسیاری از غزل‌های مولوی، زبان ابزار انتقال معنی نیست و وظیفه‌ی اصلی خود را که در چشم‌انداز شاعران کلاسیک محدود به انتقال معنی معین و قابل فهمی بود، فرو نهاده است (پورنامداریان، ۱۳۸۴: ۱۵۲).

کثرت لغات و تعابیر قرآنی در ادب تعلیمی رواج بسیار داشته است؛ اما در غزل شاعران پیش از مولوی این گونه تعابیر بسامد کمی دارند؛ در حالی که دیوان کبیر سرشار از الفاظ و تعابیر مأخوذ از قرآن و حدیث است. این نکته که زمینه‌ی فکر و بیان مثنوی بیش از هر چیز متأثر از قرآن باشد، غریب نیست؛ زیرا مولانا به تدریس اشتغال داشته و مباحث تدریس وی، فقه و عقاید بوده است و همین مسئله، وی را ملزم کرده که به قرآن و معانی آن اشتغال بیش‌تری داشته باشد. اما وجود همین تعابیر در غزل، دور از انتظار است. لحن وعظ و تعلیم که در مثنوی هست، در غزلیات به آهنگ شور و شوق تبدیل می‌شود؛ به گفته‌ی استاد زرین کوب، «ته‌مانده‌ی وجود شاعر و رسوب خودی‌های اوست که در آن هم ذوق شاعری هست، هم فکر دانشوری» (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۲۳۸) از این روست که در غزل وی نشانه‌های حکمت، معرفت، و حتی حکایت جلوه می‌کند که در شعر غزلسرایان دیگر نیست.

تصرف در صورت الفاظ قرآنی یا طرز استعمال آن‌ها که مربوط به معنی است، از ویژگی‌های زبان مولوی در غزلیات شمس است؛ این گونه تصرف‌ها در کلام دیگران بسامد کمی دارد، اما نمونه‌های فراوانی در شعر مولانا دارد که از بی‌مبالاتی گوینده در رعایت دقایق مربوط به لفظ و زبان حکایت دارد.

مولوی گاهی عبارات قرآنی را به عین لفظ یا با اندک تغییر نقل می‌کند، گاهی به صورت برگردان پارسی آن را به کار می‌برد و گاه آن‌ها را تضمین و حل می‌کند. گاهی عبارات قرآنی در نقش‌های دستوری مختلفی ظاهر شده است؛ از جمله:

از سقاهم ربه‌م بین جمله‌ی ابرار مست      وز جمال لایزالی هفت و پنج و چار مست

(۴۲۰۵)<sup>۲۵</sup>

چون که به تبریز چشم شمس حقم را بدید      گفت حقش پر شدی گفت که هل من مزید<sup>۲۶</sup>

(۹۳۲۹)

فطیر چون کند او فاطر السموات<sup>۲۷</sup>      چو اختران سماوات از منیرانم

(۱۸۳۱۵)

چو جان ما ز نفختست فیه من روحی<sup>۲۸</sup>      روا بود که نفختش بود شراب و طعام

(۱۸۱۸۵)

ما همه تاریکی و الله نور<sup>۲۹</sup>      ز آفتاب آمد شعاع این سرای

(۳۰۸۴۲)

هر چند این شیوه‌ی کاربرد، در شعر سنایی و عطار هم دیده می‌شود؛ اما در دیوان



شمس بسامدی چشم‌گیر دارد و مولوی هم در شکل آیات و احادیث و هم در مفهوم آن‌ها تصرف کرده است و واژه‌های عبارات قرآنی را با سیاق فارسی هماهنگ می‌سازد. هنر مولوی در تلفیق این عبارات عربی با کلمات دیگر شعر است؛ به عنوان مثال در این بیت، شاعر عناصری از یک حدیث را در هم آمیخته است:

تویی مگر مگس این مطاعم عسلین      که ز مقلوه تو را درد و ز انقلوه عناست  
(۵۱۲۴)

«اذا وقع الذباب فی اناء احدکم فامقلوه ثم انقلوه فی احد جناحیه سم و فی الاخر شفاء»  
(جامع الصغیر: ۱/۱۳۷).

و یا در بیتی دیگر در آیات قرآن تصرف کرده است:

قدحه‌ی والموریاتش نیست الا سوز صبر      ضبحه‌ی والعادیاتش نیست جز جان‌های راد  
(۷۷۱۰)

چنان که ملاحظه می‌شود مولوی در ساخت آیه‌های «و العادیات ضبحاً و الموریات قدحاً» (عادیات: ۱-۲) تصرف کرده است.

یکی از عوامل تشخیص دادن به زبان، ساخت کلمات و ترکیبات تازه است، گاهی خواننده با اجزای ترکیب از قبل آشنا است، اما ترکیب آن اجزاء با هم، ایجاد شگفتی و آشنایی‌زدایی می‌کنند و یا این که شیوه‌ی کاربرد آن متفاوت است. ذوق نوجویی، مولوی را به عرصه‌ی ساخت ترکیبات تازه و تعابیر بدیع برده است. در عرصه‌ی ترکیب‌سازی خاقانی و نظامی پیشاهنگ مولوی هستند. استاد فروزانفر در مقاله‌ای که در *یادنامه‌ی مولوی* به چاپ رسیده، نوشته است ۱۰ هزار ترکیب از ترکیبات مولوی در *دیوان شمس* حاصل خلاقیت شخصی وی است (فروزانفر، ۱۳۳۷: ۳۳۲-۳۳۴). همین بسامد بالا کوشش شاعر را در عرصه‌ی ترکیب‌سازی نشان می‌دهد. جدای از این، نوع ترکیبات مولوی با ترکیبات دیگران متفاوت است. انوری، خاقانی و نظامی برای نمایش قدرت سخنوری خود و جبران بعضی از نقیصه‌های خود در حوزه‌ی معنا، دست به ابداع واژه و ترکیب می‌زدند؛ اما مولوی از سر نیاز عاطفی و بر اساس تجارب شخصی خود واژه‌سازی می‌کرد.

هنر شاعران در واژه‌سازی تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله نگرش خاص شاعر، جامعه‌ی پیرامون شاعر و عوامل دیگر قرار می‌گیرد؛ درباره‌ی مولوی باید گفت که نگرش خاص وی به زبان و استفاده از همه‌ی امکانات زبانی و ذوق نوجویی در لفظ، معنا و تصویر سبب آفرینش کلمات و تعابیر شده است. زبان مولوی کم‌تر معطوف به زبان گذشتگان است و

بیش تر نتیجه‌ی خلاقیت‌های هنری خود اوست.

زیباترین جلوه‌ی آیات و احادیث در کلیات شمس در مواردی است که آیه یا حدیث به عنصر دستوری در ترکیب اضافی و یا وصفی تبدیل می‌شود و می‌توان معنی آن را در جایگاه یک صفت و یا مضاف الیه قرار داد؛ معمولاً عبارت قرآنی در نقش مضاف‌الیه آمده است، برای معادل‌گذاری آن‌ها باید جمله‌ی عربی را به کلمه‌ای معادل فارسی تأویل کرد؛ به عنوان مثال «آواز سیروا»<sup>۳</sup> در بیت زیر، معادل «آواز کوچ» است:

ارواح هم چو اشتران ز آواز سیروا مستیان      هم چون عربی می‌کند آن اشتران را نهنهی  
(۲۵۷۰۳)

بیش‌ترین ترکیبات قرآنی کلیات شمس با آیه‌ی «الست برّیکم قالوا بلی» (اعراف: ۱۷۲) ساخته شده است؛ از جمله:

### باغ الست

این عشق که مست آمد در باغ الست آمد      کانگور وجودم را در جهد و عنا کوبد  
(۶۵۱۸)

### بانگ الست

هر بشری که صاف شد در دو جهان ورا دلی      دید غرض که فقر بد بانگ الست را بلی  
(۲۶۳۴۵)

### پر بلی، گلشن الست

با پر بلی بلند می‌پر      چون محرم گلشن الستی  
(۲۹۱۴۴)

### سلطان بلی، شاه الست

بلی گونی مگو ای صورت عشق      که سلطان بلی شاه الستی  
(۲۸۴۰۴)

### مهر الست و بلی

بر دل من خطاً توست مهر الست و بلی      منکر آن خط مشو نک خط و اقرار تو  
(۲۳۷۶۳)

داستان معراج یکی از مضامینی است که بارها به شکل‌های مختلف در غزلیات شمس آمده و مولانا تلقی هنری خود را از این واقعه نشان داده است؛ چنان که ملاحظه می‌شود مولوی با «قاب قوسین» (نجم: ۹)، «ما زاغ البصر» (نجم: ۱۷) و «دنا فتدلی» (نجم: ۸)

ترکیبات زیبایی ساخته است:

### تیر قاب قوسین

کمان زه کن خدایا نه که تیر قاب قوسینی  
که وقت آمد که من جان را سپر سازم همین ساعت  
(۳۵۲۲)

### خرابات قاب قوسین

کسی که شب به خرابات قاب قوسین است  
درون دیده‌ی پر نور او خمار لقاقت  
(۵۲۰۷)

### مرتبه‌ی قاب قوس او ادنی

چو بر براق سفر کرد در شب معراج  
بیافت مرتبه‌ی قاب قوس او ادنی  
(۲۴۰۷)

### سلطان مازاغ البصر

چون کرد بر عالم گذر سلطان ما زاغ البصر  
نقشی بدید آخر که او بر نقش‌ها عاشق نشد  
(۵۵۶۲)

### وقت دنا تدلی

ای عشق با توستم وز باده‌ی تو مستم  
وز تو بلند و پستم وقت دنا تدلی  
(۲۰۵۲)

علاوه بر این‌ها مولوی با آیه‌ی «كُنْ فَيَكُونُ» که در بسیاری از سوره‌ها<sup>۳۱</sup> آمده است، ترکیبات بدیعی ساخته و نشان می‌دهد اندیشه‌ی وی پیرامون عظمت باری تعالی بوده است:

### جرعه‌ی کن فیکون

جرعه‌ی کن فیکون بر سر آن خاک بریخت  
لب عشاق جهان خاک تو را لیسیده  
(۲۵۱۴۰)

### سلسله‌ی کن فیکون

رفتم بر دلدار رخ آلوده به خون  
در چشم و رخم پدید آثار جنون  
زنجیر دریده بودم و رفته برون  
در پای کشان سلسله‌ی کن فیکون  
(رباعی ۱۵۰۴)

### طغرای گن

اندر خم طغرای کن نو گشت این چرخ کهن  
عیسی درآمد در سخن بر بسته در گهواره‌ای  
(۲۵۷۲۸)

در میان اسامی پیامبران در کلیات شمس، پس از نام حضرت رسول (ص)، نام یوسف (ع)

و موسی (ع) به ترتیب بیش‌ترین بسامد را دارند، بسیاری از ترکیبات قرآنی نیز با آیه‌هایی پیرامون داستان موسی (ع) ساخته شده‌اند؛ از جمله با آیه‌ی «لن ترانی» (اعراف: ۱۴۳) ترکیبات زیبایی دیده می‌شود:

### خطاب لَن ترانی

چو قلم ز دست بنهی بدهیش بی قلم تو      صفتی که نور گیرد ز خطاب لن ترانی  
(۳۰۲۰۷)

### سَماع لَن ترانی

اعتمادی دارد او بر عشق دوست      گر سَماع لن ترانی می‌کند  
(۸۵۸۷)

### طعن لن ترانی

شد ذره آفتابی از خوردن شرابی      در دولت تجلی از طعن لن ترانی  
(۳۱۴۲۷)

چنان که ملاحظه شد مولوی با آیه‌هایی که در زبان شاعران دیگر نیز پیش‌تر دیده می‌شود، ترکیبات زیبایی ساخته است؛ اما گاهی با آیه‌هایی که چندان در ادبیات فارسی بازتاب نداشته‌اند، ترکیب ساخته است؛ از جمله:

### آواز ردّوها علیّ (ص: ۳۳)

برآر آواز ردّوها علیّ      منور کن سرای ششدری را  
(۱۱۶۷)

### لطف نَجینا (دخان: ۳۰)

بازت بخرید لطف نَجینا      تا لطف و عنایت خدا دیدی  
(۲۸۹۱۰)

### مثال اقراضوا (مزمل: ۲۰)

گر به مثال اقراضوا قرض دهی قراضه‌ای      نیم‌قراضه قلب را گنج کنی و کان کنی  
(۲۶۰۷۵)

### مِقراض اِهبطوا منها (بقره: ۳۸)

چو دل تمام نهادی ز هجر بشکافد      به زخم نادره مقراض اِهبطوا منها  
(۲۴۲۷)

### ندای فاعتبروا (حشر: ۲)

ندای فاعتبروا بشنوید اولوا الابصار  
نه کودکیت سر آستین چه می‌خایید  
(۹۹۷۲)

### وسعت ارض الله (زمر: ۱۰)

با وسعت ارض الله برحسب چه چفسیدی<sup>۳۳</sup>  
ز اندیشه گره کم زن تا شرح جنان بینی  
(۲۷۳۷۰)

گاهی حاصل ترکیب عبارتی است که حشو دارد؛ به عنوان مثال ترکیب «روی وجه الله»  
که از آیه‌ی ۱۱۵ بقره گرفته شده است:

ای بدیده روی وجهه الله را  
کین جهان بر روی او باشد چو خال  
(۳۵۳۲۲)

جادوی مجاورت در بعضی ترکیبات، زیبایی خاصی به بیت بخشیده است:

### بشیر ابشروا (فجر: ۲۷)

خفیر ارجعی با او بشیر ابشروا بر ره  
سلام شاه می‌آزند و جان دامن‌کشانستی  
(۲۶۶۸۷)

### صف انا لنحن الصّافون (صافات: ۱۶۵)

گر ز صوفی‌خانه‌ی گردونی ای صوفی برآ  
و اندرا اندر صف انا لنحن الصّافون  
(۲۰۵۶۶)

### فرّاش فرّشنا (ذاریات: ۴۸)

خنک آن دم که فرّاش فرّشنا اندرین مسجد  
درین قندیل دل ریزد ز زیتون خدا روغن  
(۱۹۵۱۳)

### نفخ نَفَخَتْ (حجر: ۲۹)

نفخ نفخت کرده‌ای در همه دردمیده‌ای  
چون دم توست جان‌ئی، بی‌ئی ما فغان مکن  
(۱۹۱۹۸)

احادیث در مقایسه با آیات بسامد کمتری دارند، مولوی با دو حدیث «لولاک لما خلقت  
الافلاک<sup>۳۳</sup>» و «ما عرفناک حقّ معرفتک» ترکیب ساخته است:

### بنده‌ی لولاک

لقمه‌ی شیرین که از وی خشم انگیزد مخور  
لقمه از لولاک گیر و بنده‌ی لولاک شو  
(۲۳۳۲۸)

### سلطان عَرَفَناک

سلطان عرفناک بُدش محرم اسرار      تا سرّ تجلّی ازل جمله بیان کرد  
(۶۷۱۶)

\*\*\*

هسته‌ی اصلی غزلیات شمس عشق باری تعالی است که مولوی سعی کرده در هر جا و با هر بیان و مضمونی آن را نشان دهد؛ در واقع، عشق بخش اصلی نظام فکری و عاطفی مولوی را تشکیل داده است؛ نه تنها کلیت شمس بلکه مثنوی هم سرشار از اندیشه‌های مبتنی بر هیجان‌ات شورانگیز عشق است، گویی شاعر کاملاً با آن عجین شده است:  
مرا حق از مَی عشق آفریده است      همان عشقم اگر مرگم بساید  
(۷۱۰۹)

عشق مولوی به خدا سبب شده که کلام الهی در سخنان وی، بازتاب فراوانی داشته باشد و از آن جا که غزلیات مولوی انگیخته‌ی جذبه و شور و طغیان احساسات عمیق عاشقانه بوده، در مقایسه با دیگران طرفه و بی‌سابقه است و این حال است که معنا را با خود می‌آورد و جریان معنی است که شاعر را به الفاظ هدایت می‌کند، شگفت‌انگیزتر آن که در شعر مولوی معنا و لفظ هیچ یک اندیشیده نیست؛ بلکه جریان سیالی است که بر زبان گوینده می‌گذرد و این همان زیبایی لفظ و معنا در شعر ناب است که شعر مولوی را تبدیل به تابلویی زیبا از تصاویر کرده است.

## نتیجه

متون گذشته‌ی ما با اسلام و قرآن گره خورده‌اند و شاعران از این منبع سرشار بهره‌های فراوانی برده‌اند و خود نیز در راه نشر آن‌ها کوشیده‌اند. ورود آیات و احادیث در شعر و نشر پارسی از زمانی بیش‌تر گسترش یافت که اندیشه‌های اسلامی در حال شکوفایی بود و شاعران را نیز کم و بیش تحت تأثیر قرار داده است؛ در این میان سهم شاعران تعلیمی بیش‌تر بوده است.

تأثیر آیات و احادیث به تدریج هم در حوزه‌ی معنایی و هم در حوزه‌ی آراستن کلام، در شعر سنایی، عطار و دیگران دیده می‌شود. از آن جا که مولوی بیش‌تر عمر خود را به تدریس علوم دینی اختصاص داده، واژه‌ها و ترکیبات عربی به ویژه آیات و احادیث در آثار وی بسیار است. بسامد این گونه ترکیبات در مثنوی به مناسبت تعلیمی بودن بالاست.

کاربرد آیات و احادیث در کلیات شمس نیز در مقایسه با غزل دیگران بالاست و این مسئله برای گوینده‌ای که غالباً الفاظ قرآن و حدیث را در ذهن می‌پرورد، طبیعی است که زبانش از طرز بیان کتب فقه، تفسیر و تصوّف متأثر باشد. استفاده از آیات و احادیث در غزلیات شمس، هیچ‌گاه به شکل جزئی اضافی نیامده است و به سیاق سخن و زیبایی آن لطمه‌ای وارد نکرده و در عوض کاملاً طبیعی جلوه کرده است.

مولوی گاهی در لفظ یا معنای آیات و احادیث تصرّف کرده است؛ گاهی با استفاده از آیات قرآن ترکیبات اضافی و وصفی زیبایی ساخته است که چهره‌ی متفاوتی به غزل مولانا بخشیده است. وی بیش‌ترین ترکیبات را با آیه‌های «الست برّکم قالوا بلی»، «کن فیکون»، «قاب قوسین» و «لن ترانی» ساخته است و این نشان می‌دهد اندیشه‌ی مولوی بیش‌تر پیرامون میثاق ازلی، عظمت الهی، قرب الهی و بحث رؤیت و تجلّی خداوند بوده است.

### آیات و احادیث پرکاربرد در ترکیبات اضافی

الست عشق، اوراد الست، باغ الست، بانگ الست، جام الست، خرابات الست، روز الست، ساقی الست، شاه الست، سغراق الست، شراب الست، شمع الست، کوی الست، گلشن الست، موج الست، مَهر الست و بلی، مستمع الست، میکده‌ی الست، نور الست، نقد الست	الست برّکم
امیر کن فیکون، امر کن، جرعه‌ی کن فیکون، خطاب کن، خلاصه‌ی کن، دایره‌ی کن فیکون، سلسله‌ی کن فیکون، شهنشاه امر کن، طغرای کن، لطف کن فیکون	کن فیکون
اسرار لن، جواب لن ترانی، خطاب لن ترانی، سماع لن ترانی، طعنه‌گه لن، طعن لن ترانی، نعره‌ی ازنی	لن ترانی
اوان قاب قوسین، خرابات قاب قوسین، قاب قوسین قرب، قاب قوس مرتبت، مرتبه‌ی قاب قوس	قاب قوسین
خمر من لدن، سرّ من لدن، قصّه‌های من لدن	من لدن
بنده‌ی لولاک، شاهد لولاک، نکته‌ی لولاک	لولاک

## پی‌نوشت‌ها

- ۱- «الرحمن علی العرش استوی» (طه: ۵)، از آیات متشابه قرآنی که در روزگار سنایی مورد بحث مفسران و متکلمان بوده است.
- ۲- اشاره به حدیث «بل الرفیق الاعلی» دارد.
- ۳- اشاره به حدیث «یا علی انت منی بمنزله هارون آلا آله لا نبی بعدی» دارد.
- ۴- مانند «سرّ مازاغ و ماطغی» (حدیقه: ۱۹۵)، «رتنا ظلمنا خوان» (حدیقه: ۲۰۷) و... «ما زاغ» مأخوذ از آیهی «ما زاغ البصر و ما طغی» (نجم: ۱۷) را پس از سنایی دیگران هم به کار برده‌اند؛ از جمله نظامی (مخزن الاسرار: ۷):  
 زان گل و زان نرگس کان باغ داشت      نرگس او سرمه‌ی ما زاغ داشت
- ۵- «یوم یحیی علیها فی نار جهنّم فتکوی بها جباهم و جنوبهم و ظهورهم هذا ما کنزتم لانفسکم فذوقوا ما کنتم تکنزون» (توبه: ۳۵).
- ۶- «فلما قضی زید منها وطراً زوجناکها لکی لا یكون علی المؤمنین حرج فی ازواج ادعیائهم اذا قضاوا منهن وطراً و کان امر الله مفعولاً» (احزاب: ۳۷).
- ۷- رک: المعنی عن حمل الاسفار فی الاسفار، ج ۲، ص ۲۷۲ به نقل از شرح مشکلات خاقانی (دفتر پنجم: گنجینه‌ی اسرار)، دکتر عباس ماهیار، انتشارات جام گل، ۱۳۸۵، ص ۱۴۵.
- ۸- «لعمرك انهم لفی سكرتهم یعمهون» (حجر: ۷۲).
- ۹- «فکان قاب قوسین او ادنی» (نجم: ۹).
- ۱۰- «الست برتکم» (اعراف: ۱۷۲).
- ۱۱- «و سقاہم ربہم شراباً طهوراً» (انسان: ۲۱).
- ۱۲- «فلما دخلوا علیہ قالوا یا ایہا العزیز مستنا و اهلنا الضّرّ و جئنا بیضاءً مزجاء...» (یوسف: ۸۸)
- ۱۳- «انّ المبدّین کانوا اخوان الشیاطین» (اسری: ۲۷).
- ۱۴- «و حدائق غلباً» (عبس: ۳۰) غلب جمع غلباء است.
- ۱۵- رک: سرنی، ج ۱، صص ۱۸۴-۱۸۶.
- ۱۶- رک: شکوه شمس، صص ۳۴۶-۳۶۱.
- ۱۷- رک: فصلنامه‌ی علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال هفدهم و هجدهم، شماره‌ی



- ۶۸ و ۶۹ زمستان ۱۳۸۶ و بهار ۱۳۸۷، صص ۲۳-۴۴.
- ۱۸- ظاهراً مقصود قانعی قصیده‌ی سنایی با مطلع «ای منزّه ذات تو عمّا یقول الظالمون» (دیوان سنایی: ۲۷۹) بوده است.
- ۱۹- در این مقاله ارجاع به ابیات مثنوی به این شکل آمده است: (شماره‌ی دفتر / شماره‌ی بیت).
- ۲۰- «قالا ربتنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنكونن من الخاسرین» (اعراف: ۲۳).
- ۲۱- «لا یفقهون» در بعضی از سوره‌ها آمده است؛ از جمله: نساء: ۷۸، فتح: ۱۵.
- ۲۲- «و لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر...» (اسرى: ۷۰).
- ۲۳- «یسألہ من فی السموات و الرض کل یوم هو فی شأن» (رحمان: ۲۹).
- ۲۴- «و علم آدم الاسماء کلّها» (بقره: ۳۰).
- ۲۵- در این مقاله ابیاتی که تنها با شماره‌ی بیت آمده، از کلیات شمس تصحیح فروزانفر نقل شده‌اند.
- ۲۶- «یوم نقول لجهنّم هل امتلأت و تقول هل من مزید» (قی: ۳۰).
- ۲۷- «الحمد لله فاطر السموات و الارض...» (فاطر: ۱).
- ۲۸- «فاذا سوّيته و نفخت فیہ من روحی فقعوا له ساجدین» (حجر: ۲۹) و نیز ص: ۷۲.
- ۲۹- «الله نور السموات و الارض...» (نور: ۳۵).
- ۳۰- «قل سبروا فی الارض ثم انظروا کیف کان عاقبة المکذبین» (انعام: ۱۱).
- ۳۱- «کن فیکون» در بسیاری از سوره‌ها آمده است؛ از جمله: بقره: ۱۱۷، آل عمران: ۴۷، انعام: ۷۳، مریم: ۳۵، یس: ۸۲.
- ۳۲- در آثار مولوی بارها «چفسیدن» به جای «چسبیدن» آمده است؛ از جمله:  
تو چه برچفسی برین نام درخت تا بمانی تلخ کام و شوربخت  
(مثنوی: ۳۶۷۸/۲ و نیز همان: ۳۴۸۵/۳، مکتوبات: ۶۶، مجالس سبعه: ۱۲۱)
- این نوع تصرّف که جا به جایی همراه با ابدال است، از زبان عامّه به زبان مولوی راه پیدا کرده است و در دو مصدر «گسستن» (به شکل سکستن) و «گسلیدن» (به شکل سکلیدن) هم دیده می‌شود.
- ۳۳- رک: شرح تعرف، ج ۲، ص ۴۶.

## منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- افلاکی، شمس‌الدین احمد. (۱۳۶۲). مناقب العارفین. به کوشش تحسین یازیجی، ۲ جلد، چاپ دوم، تهران: دنیای کتاب.

- ۳- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۴). در سایه‌ی آفتاب. چاپ دوم، تهران: سخن.
- ۴- خاقانی شروانی. (۱۳۷۸). دیوان. به کوشش ضیاء الدین سجادی، چاپ ششم، تهران: زوار.
- ۵- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۴). با کاروان حله. چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی.
- ۶- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۲). سرّ نی. ۲ جلد، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی.
- ۷- (۱۳۷۵). بوستان. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ پنجم، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- ۸- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۷). گلستان. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ پنجم، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- ۹- سنایی، ابوالمجد مجدود. (۱۳۷۷). حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه. تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۰- سیوطی، جمال الدین عبدالرحمن. (بی تا). الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، بیروت: دارالفکر.
- ۱۱- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۸۷). غزلیات شمس تبریز. مقدمه، گزینش و تفسیر، چاپ اول، تهران: سخن.
- ۱۲- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۲). سبک شناسی نثر. چاپ هفتم، تهران: میترا.
- ۱۳- شیمل، آنه ماری. (۱۳۸۶). شکوه شمس. با مقدمه‌ی سید جلال الدین آشتیانی، ترجمه‌ی حسن لاهوتی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۴- عطّار، فرید الدین محمد. (۱۳۸۰). دیوان. به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، چاپ دهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۵- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۴). منطق الطیر. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، ویرایش دوم، تهران: سخن.
- ۱۶- ماهیار، عباس. (۱۳۸۵). شرح مشکلات خاقانی (دفتر پنجم: گنجینه‌ی اسرار). چاپ اول، کرج: جام گل.
- ۱۷- مستملی بخاری، اسماعیل بن محمد. (بی تا). شرح تعرف. ج ۲. چاپ نول.
- ۱۸- مشیرسلیمی، علی اکبر. (۱۳۳۷). یادنامه‌ی مولوی. تدوین و تنظیم علی اکبر مشیر-

- سلیمی، تهران: کمیسیون ملی یونسکو در ایران.
- ۱۹- مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۸۵). فیه ما فیه. با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، چاپ یازدهم، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر.
- ۲۰- \_\_\_\_\_ . (۱۳۵۵). کلیات شمس یا دیوان کبیر. با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، چاپ دوم، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر.
- ۲۱- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۴). مثنوی معنوی. مطابق نسخه‌ی تصحیح شده‌ی رینولد نیکلسن، چاپ هفتم، تهران: نشر علم.
- ۲۲- \_\_\_\_\_ . (۱۳۶۵). مجالس سبعة. تصحیح و توضیحات توفیق سبحانی. چاپ اول، تهران: کیهان.
- ۲۳- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۱). مکتوبات. تصحیح توفیق سبحانی، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۲۴- نظامی گنجوی. (۱۳۷۸). کلیات نظامی گنجوی. مطابق نسخه‌ی تصحیح شده‌ی وحید دستگردی، چاپ سوم، تهران: نگاه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی